

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

مطالعات قرآنی و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال سوم، شماره اول / پاییز و زمستان ۱۳۸۸

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

ویراستار ادبی: محمد جانی پور

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۲۰۰ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: mag@isu.ac.ir

بررسی شخصیت رجالی ابن عقده و واکاوی مذهب او در کتب تاریخی

جعفر فیروزمندی*

زهرا نریمانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۱/۲۱

چکیده

ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده، از جمله رجالیون برجسته و مشهور شیعی به شمار می‌آید که همچنان تاریخچه زندگانی وی در هاله‌ای از ابهام است. سال تولد و وفات، محل تولد و مذهب وی به درستی مشخص نیست، تاکنون هیچ یک از رجالیون طبقه وی را مشخص نکرده، از کتاب‌های متعددی که نگاشته و همگان بر ذکر عناوین آن اذعان دارند، جز کتاب «الولایه» که بازسازی شده، اثری در دسترس نیست و همچنان کتاب رجالی او پیدا نشده است.

در این مقاله تلاش شده است با تأمل و تفحص در آثار منقول از این رجالی مشهور و بررسی ابعاد مختلف زندگانی وی، بر مبنای گزارش‌ها و استدلال‌های تاریخی و نیز مروری بر آراء رجالی ابن عقده، مذهب وی را تعیین کرده و ابهامات موجود در خصوص مذهب وی را پاسخ دهیم. در این پژوهش بر خلاف اذعان رجالیون درباره زیدی بودن ابن عقده، بر امامی بودن وی تأکید شده و این مطلب در نهایت بر مبنای گزارش‌ها و استنادات تاریخی به اثبات رسیده است.

واژگان کلیدی

ابن عقده، رجالی، تشیع، جارودیه، تاریخ حدیث

* دانشجوی دکتری ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

j.firoozmandi@gmail.com

zohreh.narimani@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم حدیث، دانشکده علوم حدیث قم

طرح مسئله

شناخت و بررسی مشاهیر بزرگ حدیثی تاریخ تشیع، از جمله فعالیت‌های مهم حدیثی بشمار می‌رود. در این میان شخصیت ابن عقده علیرغم اذعان همگان به اهمیت و تأثیر روایی وی به دلایل چندی در ابهام کلی فرو رفته است. در مذهب وی که آیا شیعه اثنی‌عشری بوده یا زیدی، اختلاف نظر است. کلیه کتب وی از میان رفته و جز کتابی به نام «الولایه» که در انتساب آن هم به وی شک است، آثاری در دست نیست. این مقاله بر آن است تا بر اساس شواهد تاریخی به دو سوال در زمینه مذهب و آراء رجالی وی پاسخ دهد. اول آنکه مذهب واقعی ابن عقده چه بوده و دیگر آنکه چگونه می‌توان به اظهار نظرات رجالی وی دست پیدا کرد؟

این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول زندگینامه ابن عقده که در آن به مقولاتی چون ولادت و وفات وی، شخصیت‌شناسی پدر، علت نام برداری به برخی القاب، عناوین تألیفات و از همه مهم‌تر مشخص نمودن مذهب وی پرداخته شده است. در بخش دوم نیز تلاش شده است تا بر اساس کتب رجالی و تاریخی شیعه و اهل سنت، به تدوین آراء رجالی ابن عقده پرداخته شود.

همگان ابن عقده را رجالی بزرگی توصیف نموده‌اند ولیکن از آراء رجالی وی به طور منسجم برخوردار نیستند و نمی‌توانند از کتاب رجال ابن رجالی صاحب نفوذ در کنار دیگر رجالیون بهره ببرند. لذا در این پژوهش، کلیه نظرات رجالی ابن عقده گردآوری شده است. تا با این کار استفاده از آراء رجالی ابن عقده هموارتر گردد.

۱. آشنایی با شخصیت ابن عقده

احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده؛ منسوب به تیره سبیب از طایفه بنی حاشد از قبیله همدان که ملقب به سیعی و همدانی و کوفی می‌باشد، در حوالی سال ۲۴۹ه.ق دیده به جهان گشود (تستری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۲).

کنیه‌اش، ابوعباس است ولی بیش از هر نام و لقب و کنیه دیگر، به ابن عقده، شهرت یافته است. این نام‌گذاری بدین سبب است که پدرش محمد، از علمای بزرگ و عابد بود و نیز در علم صرف و نحو تبحری بسیار داشت به گونه‌ایی که تمام گره‌های

نحوی و صرفی را می‌گشود به «عقده» مشهور گشت و پسرش احمد نیز به ابن عقده (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۵).

طوسی بر آن است که وی پس از حدود پنج سال از آغاز غیبت کبری به سال ۳۳۳ق در ۸۴ سالگی درگذشته (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۹؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۰۴). فضل و دانش ابن عقده مورد قبول همگان است. ابن عدی درباره وی می‌گوید: «او دارای دانش و اطلاعات بسیار در زمینه‌های گوناگون حدیث و رجال می‌باشد و بر همگان نیز تقدم دارد» (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۳۴۱).

دارقطنی می‌گوید: «اهل کوفه اتفاق دارند بر اینکه از زمان عبدالله بن مسعود تا زمان ابن عقده حافظ‌تر از وی دیده نشده است. او هر آنچه نزد مردم است می‌داند و مردم از آنچه نزد اوست غافل‌اند» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۴). خطیب نیز می‌گوید: «همه ابواب حدیث و تراجم رجالی را نزد خود گرد آورده است» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۴).

ذهبی می‌گوید: «افراد بسیاری از اهل کوفه، بغداد و مکه از وی حدیث نوشته‌اند که قابل وصف نیست. او همه تراجم و ابواب و نیز احادیث مشایخ متعدد را نزد خود گرد آورد و از کوچک و بزرگ و ثقه و مجهول شنید و نوشت» (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، صص ۲۴۵-۲۴۶).

۲. وثاقت ابن عقده در نزد عالمان رجال

درباره وثاقت و منزلت رجالی و حدیثی ابن عقده، تقریباً میان بزرگان رجال شیعه اتفاق نظر است. اگر اوصاف رجالی وارده پیرامون ابن عقده را به دو بخش تقسیم کنیم یک بخش از اوصاف، ناظر به شخصیت ابن عقده و بخش دیگر ناظر به روایت ابن عقده است. باید گفت آنچه مورد وفاق رجالیون شیعه است، توثیق در بخش دوم است. یعنی، رجالیون بزرگ روایات ابن عقده را مورد تایید و استناد قرار داده‌اند. برای نمونه به اظهارات بزرگان شیعه در این باب توجه نمایید:

نعمانی می‌گوید: «این مرد از جمله آن‌هایی است که نمی‌توان در وثاقت و آگاهی او به حدیث و رجال که از وی نقل و به ما رسیده است، خدشه وارد نمود» (تستری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۰۳).

شیخ طوسی می‌گوید: «او جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله است. تمام کتب اصحاب ما را روایت نموده و برای آنان در قالب کتاب، مصنفاتی تألیف نموده و اصل‌های حدیثی آنان را ذکر کرده است. او از حافظان است» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۹).

همچنین در کتاب الفهرست شیخ طوسی نیز آمده است: «شأن ابن عقده در وثاقت و بزرگی قدر و عظمت حفظ مشهورتر از آن است که محتاج ذکر باشد» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۸).

ابو غالب زراری می‌گوید: «وی حافظ، ثقه، جلیل، شیخی از مشایخ شیعه است» (زراری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۱۲).

نجاشی می‌گوید: «وی در میان اهل حدیث، بزرگ قدر و مشهور به حفظ است و درباره عظمت و حفظ او حکایات مختلفند، اصحاب ما به سبب آمیزش و مشارکت وی با آنان و نیز منزلت بزرگ و وثاقت و امانتش از او نام برده‌اند» (نجاشی، ۱۴۱۳، ص ۹۴).

اما رجالیون اهل سنت، درباره توثیق و تضعیف وی بدین گونه عمل نموده‌اند یعنی آنکه هم در تأیید و هم در ردّ شخصیت حدیثی وی سخنانی گفته شده است. ابن عدی و خطیب وجود حدیث منکر در احادیث وی را رد می‌کنند (ابن جوزی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۶).

ابن عساکر با سند خود به نقل از ابوالحسن علی بن عمر می‌گوید: «اهل کوفه اتفاق نظر دارند بر اینکه کوفه از زمان ابن مسعود تا زمان ابن عقده حافظ‌تر از ابن عقده ندیده است» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۳۱).

ابن عدی می‌گوید: «احمد بن محمد بن سعید ابوالعباس الهمدانی معروف به ابن عقده صاحب دانش و حافظ بوده و در این علم پیشگام است» (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۰۶).

اما دسته دیگری از رجالیون اهل سنت ابن عقده را با اوصافی چون وضاع و ضعیف بودن توصیف کرده‌اند. برقانی می‌گوید: «احمد بن محمد بن سعید هذا هو ابوالعباس بن عقده، حافظ و از بزرگان شیعه بوده که منکرات و منقطعات را به نقل از پیامبر (ص) در باب فضایل اهل بیت نقل نموده است». ابن عدی از او در کتاب الضعفاء

نام برده و گفته: «مشایخ بغداد را دیدم که از او بد گفته و می‌گویند: ابن عقده در نقل حدیث دین دار نبود و مشایخ ما را در کوفه به کذب متهم می‌نمود است».

در کشف الحثیث آمده است که: «ابوالعباس محدث کوفه و شیعی بوده که ضعفش در حد متوسط است» (حلبی، ۱۴۰۷، ص ۵۲).

ابن عبدالهادی، شمس‌الدین الامام الحنبلی در کتاب *اختصار طبقات الذهبی* می‌گوید: «ابن عقده عامدانه به جعل حدیث نپرداخته ولی غرایب و مناکیر را جمع نموده و بسیار از مجاهیل روایت می‌کند» (حلبی، ۱۴۰۷، ص ۵۲).

ابن جوزی نیز ابن عقده را در شمار ناقلین حدیث ردالشمس آورده و او را رافضی برشمرده که به مثالب صحابه اهتمام داشته است و نیز از او به «کان رجل سوء» تعبیر می‌کند (ابن جوزی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۶).

ابن عدی نیز نقل می‌کند که از ابابکر بن ابی غالب شنیده‌ام که گفته: «ابن عقده لایتدین بالحدیث» (ابن جوزی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۶).

از آنچه آمد این گونه استنباط می‌شود که رجالیون اهل سنت علیرغم کثرت نقل احادیث گوناگون از ابن عقده وی را تضعیف هم کرده‌اند. البته مهم‌ترین عامل در تضعیف ایشان در دو محور خلاصه می‌شود:

۱- روایت منکرات و منقطعات در فضایل اهل بیت (ع)؛

۲- طعن در مذهب وی (رافضی بودن) و حدیث در مثالب صحابه؛

۳. مذهب ابن عقده

از آنچه گفته شد این‌گونه بر می‌آید که رجالیون اهل سنت، ابن عقده را به خاطر مذهب، تضعیف نموده‌اند، بلکه چون روایات وی در فضایل اهل بیت (ع) و مثالب برخی صحابه بوده لذا وی را به روایت منکرات و منقطعات متهم کرده‌اند. پس در وهله اول مهم‌ترین عامل مذمت ابن عقده در نزد اهل سنت، شیعی بودن و یا متهم به شیعی بودن است.

در میان رجالیون شیعه نیز گاه هرچند به ندرت، مذمت‌هایی در باب ابن عقده صورت گرفته است که نمونه‌هایی از آن‌ها را در ادامه می‌آوریم. این مذمت‌ها از سوی رجالیون شیعه نیز ناظر به مذهب ابن عقده است. در میان بزرگان رجال شیعه چون

نجاشی، طوسی، کشی و... این گونه شهرت یافته است که ابن عقده، زیدی جارودی مذهب بوده است.

در این صورت ابن عقده در میان هر دو گروه رجالیون شیعه و اهل سنت مورد اتهام در مذهب قرار گرفته است. قدر مشترک آن است که ابن عقده شیعه بوده است اما آیا به واقع وی زیدی جارودی بوده یا امامی اثنی عشری؟ اولین کسانی که در میان رجال شیعه ایشان را به زیدی جارودی متصف کرده‌اند، عالمان سده سوم تا پنجم بوده‌اند. مهم‌ترین کتب رجالی شیعه که در سده‌های سوم تا پنجم فراهم آمده‌اند، بدین قرار می‌باشند:

۱- رجال برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق).

۲- رساله ابوغالب زراری و ابن غضائری، که احتمال هم عصر بودن با ابن عقده داشته‌اند که باید نظرات آن‌ها در مورد مذهب این راوی مورد مذاقه قرار گیرد.

۳- رجال کشی (م ۳۴۰ ق). یعنی حدود ده سال پس از وفات ابن عقده. وی معاصر ابن عقده می‌باشد.

۴- رجال نجاشی (م ۴۵۰ ق) که یقیناً سال‌ها پس از وفات ابن عقده متولد شده و اگر اظهار نظری راجع به مذهب و شخصیت ایشان داشته یا با واسطه بوده و یا از روی قراین و منقولاتی بوده که از ابن عقده به ایشان رسیده است.

۵- رجال و فهرست شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق).

باید گفت که هیچ یک از معاصران ابن عقده در باب مذهب وی هیچ اظهار نظری ننموده‌اند.

در میان رجالیون برجسته که برشمردیم اولین کسی که اذعان به زیدی و جارودی بودن ابن عقده دارد، نجاشی است و همان‌گونه که آمد نجاشی یا باید با نقل باواسطه از پیشینیان یا از روی قراین به این مطلب دست یافته باشد. از آنجا که خود نجاشی در ذکر مذهب، اشاره‌ایی به نقل دیگران نداشته است، می‌توان استنباط نمود که ایشان خود از روی قراینی همچون نقل از اساتید زیدی و نقل زیدیون از ایشان و یا شاید از روی برخی منقولات به این نکته دست یازیده باشند.

در مقابل، رجالیون متقدم برآند ابن عقده زیدی جارودی است. یکی از رجالیون متأخر و به نام، علامه شوشتری است. وی بر آن است که ایشان امامی بوده‌اند. ایشان با استناد به دو روایت ابن عقده از امام صادق(ع) و نیز تألیف کتاب «الولایه» در باب حدیث غدیر خم، نتیجه می‌گیرند که بعید است چنین شخصیتی زیدی جارودی مذهب باشد (تستری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۴).

آن دو روایت بدین قرار است:

۱- «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لِي: مَا وَرَاءَكَ؟ فَقُلْتُ: سُرُورٌ مِنْ عَمَّكَ زَيْدٌ خَرَجَ يَزْعُمُ أَنَّهُ قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّهُ ابْنُ خَيْرَةِ الْأَمَامِ! فَقَالَ: كَذِبٌ لَيْسَ هُمْ كَمَا قَالَ، إِنْ خَرَجَ قُتِلَ» (تستری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۴)؛ ابوالصباح روایت کرده که بر امام صادق(ع) وارد شدم. به من فرمود: چه خبر؟ گفتم از عمویت زید خبر مسرت بخش دارم. قیام کرده و مدعی گشته که قائم این امت و فرزند بهترین امام است. امام صادق(ع) فرمود: چنین که می‌گوید نیست، او دروغ می‌گوید و اگر قیام کند، کشته خواهد شد.

۲- «خَرَجَ حَفْصٌ مَعَ زَيْدٍ وَ ظَهَرَ مِنَ الصَّادِقِ (ع) تَصَوُّبُهُ لِذَلِكَ» (تستری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۴)؛ به همراه زید، حفص قیام کرد و امام صادق(ع) آن را تصویب نمود. با توجه به قرآینی که در ذیل می‌آید، نگارنده نیز بر آن است که ابن عقده شیعه اثنی‌عشری بوده و مبانی فکری و حدیثی ایشان، شاهد خوبی بر این ادعاست. شایسته است پیش از ذکر قرائن و ادله دال بر امامی بودن ابن عقده مختصر گزارشی از آراء و عقاید زیدیه در این مقال ارائه دهیم.

زیدیه، فرقه‌ای هستند که پس از امام علی(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) به امامت زید، فرزند امام سجاد(ع) قائل شدند و امام سجاد(ع) و سایر امامان بعدی شیعه اثنی‌عشری را تنها به عنوان پیشوایان علم و معرفت می‌پذیرند. نکته مهم آن است که باید حساب شخصیت زید را از زیدیه جدا نمود.

شخصیت زید بن علی مورد تأیید ائمه اطهار(ع) است و از او به احترام و از شهادت او به عظمت یاد می‌شود. او به خونخواهی جدش سیدالشهداء(ع) قیام کرد ولی در این راه با حيله و نیرنگ یارانش مواجه شد که وی را تنها گذاشتند. به هر حال با

شهادت زید بن علی (۱۲۲ق) هنوز عده‌ای قائل به امامت وی بودند. از جمله آن‌ها زیاد بن منذر ابی جارود بود. البته ابی جارود اصحاب پیامبر(ص) را به خاطر ارتدادشان در مورد خلافت علی و اختیار خلافت ابوبکر کافر می‌دانست و گفته شده در این مسأله با امام خود زید بن علی به مخالفت پرداخت (معرفت، ۱۳۸۰ش، ج ۵، صص ۶۰ و ۸۳). از او آراء تندی بر ضد صحابه و خلفای ثلاثه نقل شده که به یک مورد اکتفا می‌کنیم: ولید بن زرود رقی از ابی جارود نقل می‌کند که گفت: عجل - گوساله - این امت، عثمان است و فرعون این امت، معاویه است. سامری این امت، ابوموسی اشعری است. ذوالتندیه و اصحاب نهروان نیز ملعون هستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۳۱۰).

۴. آشنایی با فرقه جارودیه

رجالیون برآنند که ابن عقده زیدی جارودی بوده لذا شایسته است در این مقاله اندکی با آراء زیدی جارودی آشنا شویم تا با تطبیق این اعتقادات بر آراء ابن عقده مسیر داوری بیشتر فراهم گردد.

جارودیه معتقدند امامت امیرالمؤمنین علی(ع) توسط پیامبر اکرم (ص) به توصیف و اوصاف بوده نه به اسم و تعیین و مردم در اینکه وصف را نشناخته و دنبال موصوف نرفتند، تقصیر و کوتاهی نمودند و چون ابوبکر را انتخاب کردند کافر شدند (شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۳).

ایشان معتقد به امامت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) هستند ولی در نصب ایشان به نص، اختلاف دارند. عده‌ای از جارودیه گفته‌اند: «امیرالمؤمنین علی(ع) بر امامت فرزندش امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نص فرموده‌اند» (اسفراینی، بی‌تا، ص ۲۲). به عقیده آنان بعد از امام حسین(ع)، امامت در فرزندان ایشان می‌باشد و هر کس از ایشان که دعوت به راه خدا کند و فاضل و عالم و شجاع باشد و با جهاد علنی حرکت خود را نشان دهد، امام است. به همین دلیل قائل به امامت زید بن علی می‌باشند.

۴-۱. خلاصه اعتقادات جارودیه

۱- امامت امام علی(ع) را به نص وصفی می‌دانند.

- ۲- امامت حسنین(ع) را منصوص می‌دانند.
- ۳- امامت بعد از حسنین(ع) در اولاد ایشان با شرایط مذکور است (اسفرائینی، بی تا، ص ۲۲).
- ۴- امامت بعد از حسنین(ع) منصوص و معین نیست (حمیری، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۴۳).
- ۵- قائل به تعدد امامت در یک زمان می‌باشند، زیرا در شرایط امام شرط وحدت نکرده اند (الواقف، ج ۳، ص ۵۹۱).
- ۶- بر ابوبکر و عمر و عثمان طعن می‌زنند و ایشان را کافر می‌دانند و به همین دلیل اهل سنت تکفیر ایشان را جایز می‌دانند.
- ۷- در مسأله تکفیر ابوبکر و عمر با تبریه از زیدیه مخالفند و به همین دلیل یکدیگر را تکفیر می‌کردند (اسفرائینی، بی تا، ص ۲۴).
- ۸- صحابه را به خاطر عدم رعایت حق امیرالمؤمنین(ع) در خلافت و انتخاب ابوبکر کافر می‌دانند.
- ۹- عده‌ای از جارودیه علم فرزندان حسنین(ع) را مانند پیامبر(ص) می‌دانند و گفته‌اند علم ایشان قبل از تعلم ضروری و فطری است (شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۴).
- ۱۰- عده‌ای از جارودیه علم اولاد حسنین(ع) را با دیگران مشترک و در یک سطح می‌دانند و اخذ علم از ایشان و دیگران را جایز می‌دانند (معرفت، ۱۳۸۰ش، ج ۵، ص ۶۰).

۵. قرائن دالّ بر امامی بودن ابن عقده

۵-۱. تعیین اوصاف امام معصوم

اولین قرینه دالّ بر شیعی بودن ابن عقده، که علامه شوشتری نیز بدان اذعان دارد، ناظر به اولین مورد از عقاید زیدیه می‌باشد که علامه شوشتری نیز بدان اشاره نموده است: «جارودی شخصی است که عقیده دارد پیامبر اکرم(ص)، علی(ع) را نه به اسم بلکه به وصف، معین کرده است لذا امام پس از پیامبر(ص)، علی(ع) است. مردم قصور

ورزیدند و کوشش نکردند وصف را بشناسند و موصوف را بجویند، در حالی که ابن عقده در میان آثار خود کتاب «الولایه» را دارد و در کتاب «الطرائف» به نقل از آن، اسامی راویان حدیث غدیر از میان صحابه را ذکر کرده است (طهرانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۸۷).

مبرهن است که در حدیث غدیر، پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) را با وصف و موصوف مشخص نمودند و شخصاً خود دست حضرت را بالا برده و به عنوان امام معرفی نمودند و ابن عقده ناقل چنین روایتی است.

اضافه بر آن، شاهد روایات بسیار در کتب شیعه و سنی می‌باشیم که در آن‌ها احادیثی از ابن عقده دال بر مشخص نمودن شخص حضرت علی (ع) و یا در مجموع دوازده امام از سوی پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. برای نمونه به موارد ذیل توجه کنید:

۱- «قال رسول الله: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَيْ عَشَرَ أَمِيرًا. ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ خَفِيَ عَلَى فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۵۴)؛ پس از من دوازده نفر امیرند. پس از آن به آهستگی چیزی را تکلم فرمودند و گفتند: همگی از قریش هستند. هر چند خطیب بغدادی بخاطر تنافی حدیث با مبانی فکری خویش مجبور شده پس از ذکر این روایت از ابن عقده، وی را به کذب توصیف نماید ولی مسلم است نقل این روایت از سوی یک زیدی که معتقد به توصیفی بودن نصوص وصایت و نیز قبول امامت سه امام اول است، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۲- «قال رسول الله (ص) لعلی (ع): أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۴، ص ۱۶۴)؛ پیامبر به علی فرمودند: تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی، جز آنکه پس از من پیامبری نیست.

بر همگان مبرهن است که در حدیث منزلت پیامبر (ص) نه به گونه توصیفی بلکه شخصاً حضرت علی را وصی و جانشین خود معرفی نموده است.

۳- «قال رسول الله: علی بن ابی طالب مولى كل مؤمن و مؤمنة و هو وليكم بعدی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۴، ص ۱۸۹)؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: علی بن ابی طالب مولای هر زن و مرد مومنی است. او پس از من ولی شماست.

۴- «زید بن ارقم یقولُ حَظَبْنَا رَسولُ اللَّهِ (ص) یومَ غدیرِ خَمِّ فَقَالَ: مَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیُّ مَولاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ و عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۴، ص ۲۱۷)؛ زید بن ارقم می‌گوید: در روز غدیر خم پیامبر برای ما خطبه خواند و گفت: هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. خدایا دوست بدار هر کس را که علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار هر کس که با علی دشمن است.

نقل این گونه روایات که دال بر تنصیص ولایت و امامت حضرت علی است، از سوی یک زیدیه جارودیه، بعید به نظر می‌رسد زیرا یک محدث آن هم در سطح روایی و رجالی ابن عقده، هرگز احادیثی را بر خلاف عقیده دینی و مذهبی خود نقل نمی‌کند مگر بدان معتقد شود.

۲-۵. تکفیر برخی از صحابه

از دیگر اعتقادات جارودیه آن بود که آن‌ها حکم به تکفیر صحابه علی الخصوص ابوبکر و عمر داده‌اند، در حالی که روایاتی که از ابن عقده منقول است دال بر عدم سب آن‌ها و حتی حب آن‌ها می‌باشد. این روایت اگرچه با رویکرد امامی بودن وی نیز تنافی دارد ولی آنچه مورد توجه است، تنافی و تضاد تام و مطلق آن با اعتقادات اولیه و راسخ جارودی می‌باشد. زیرا تکفیر شیخین یکی از پایه‌های اعتقادی آن‌ها به شمار می‌رود ولی در نزد امامیه شیخین کافر نبوده‌اند و حتی برای مصلحت اسلام امیرالمؤمنین با آنان مدارا نمود. البته این سخن به معنای تأیید و قبول حدیث ذیل نمی‌باشد، بلکه مهم نقل آن از سوی ابن عقده است هر چند که حدیث موضوع باشد. به نمونه‌ای از این دسته روایات توجه کنید:

۱- «ابوالحسن احمد بن محمد بن الصلت اهوازی نا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده نا ابراهیم بن عبدالله بن ابی شیبه نا ابراهیم بن اسماعیل بن بشیر بن سلمان نا تمیم بن الجعد عن اسماعیل بن ابی خالد عن قسیل بن ابی حازم قال: قال علی بن ابی طالب(ع): إِنَّ ابابکرَ کَانَ أَوَاهًا مُنبِئًا وَ إِنَّ عُمَرَ نَصَحَ اللَّهُ فَنَصَحَهُ»؛ ابوبکر فردی اهل توبه و انابه بود و عمر نیز خیرخواه خدا بود، خدا نیز خیرش را خواست.

۲- «أخبرنا ابوبکر محمد بن الحسين المزرقی عن عبدالله قال: حُبُّ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ مَعْرِفَتُهُمَا مِنَ السَّنَةِ»؛ دوستی ابوبکر و عمر و شناخت آنان از سنت رسول خداست (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ص ۳۹۳).

۳-۵. عدم اعتقاد به امامت بعد از حسین (ع)

پیش از این در تبیین عقاید زیدیه جارودیه گفته شد که ایشان امامت بعد از حسین (ع) را منصوص و معین نمی‌دانند. این در حالی است که نقل روایات ابن عقده از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و توصیف و مدح و بیان فضایل آنان با رنگ و بوی شیعی و امامی بودن سازگاری و تناسب بیشتری دارد. پیش از این دو روایت منقول از امام صادق (ع) که مورد استناد علامه شوشتری واقع گشته بود ذکر شد که در آنها نظر امام صادق (ع) را نسبت به زید و قیام و یاران و اعتقاد مهدویت آنان مشخص شده بود. با صرف نظر از صحت و سقم این احادیث، می‌توان گفت نقل و گزارش آنها از سوی ابن عقده ناهمگونی خاصی با زیدی بودن راوی دارد.

به نمونه دیگری از روایات ابن عقده درباره امام صادق (ع) توجه کنید:

۱- «عن أحمد بن محمد بن سعید بن عقده عن محمد بن المفضل و سعدان بن اسحاق و احمد بن الحسين و محمد بن احمد بن الحسن کلهم عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر فی حدیث قال: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ أَصْبَحَ تَائِهًا مُتَّحِرًا ضَالًّا، إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ» (حر عاملی، ۱۴۲۱، ج ۲۸، ص ۳۷۴).

امام باقر (ع) فرمودند: هر کس از میان این امت صبح خود را آغاز کند در حالیکه امامی نداشته باشد سرگردان و گمراه بوده و اگر بر این حالت بمیرد، بر کفر و نفاق مرده است.

۲- «و بالاسناد رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ الْإِمَامَ مِنْكُمْ مَا حَالَهُ؟ فَقَالَ: مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيَ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ الْإِمَامَ مِنَ اللَّهِ وَ دِينَهُ دِينُ اللَّهِ وَ

مَنْ بَرِيَ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ دَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ وَ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا قَالَ» (حر عاملی، ۱۴۲۱، ج ۲۸، ص ۳۷۴).

از امام باقر(ع) پرسیدم: هر کس که امامی از شما را انکار نماید چگونه است؟ امام پاسخ داد: هرکس امامی را که از سوی خداست انکار نموده و از او و دینش بیزاری جسته پس او کافر و مرتد از دین اسلام است. چرا که امام از سوی خداست و دین امام دین خداست، و هر کس از دین خدا بیزاری جوید کافر است و در آن حالت خودش مباح است مگر آنکه باز گردد و به سوی خدای عزوجل توبه نماید.

نقل این دو روایت از امام صادق(ع) از سوی ابن عقده دلالت بر اعتقاد حقّه ایشان بر منصوص بودن اشخاص به نام دوازده امام می‌باشد و انکار هر کدام از آنها منجر به کفر و ارتداد و نفاق است. این در حالی است که پیش از این در تبیین عقاید زیدیه جارودیه آمد که امامت بعد از حسنین(ع) را منصوص و معین نمی‌دانند.

در نهایت باید گفت با توجه به تتبع و جستجوی نگارندگان در میان کتب روایی شیعه و سنی، هر چند نمی‌توان ادعا نمود که این تتبع تام و فراگیر بوده است، ولیکن می‌توان ادعا کرد تا حدودی این جستجو گویای این مطلب است که سند و گزارشی از ابن عقده دالّ بر تأیید و توصیه و یا تبیین و پذیرش عقاید زیدیه و یا قیام زید به دست نرسیده است. البته احتمال دارد که در کتاب «من روی عن زید بن علی» مطالبی در این راستا گفته شده باشد ولی با توجه به عدم دسترسی به این کتاب، این نظر فقط در حدّ احتمال است، چرا که خلاف آن نیز محتمل است، یعنی آنکه ممکن است وی این کتاب را در معرفی راویان و ناقلان حدیث از زید بن علی که شخصیت منزّه و آراسته از بدعتی بوده است، نوشته باشد. یعنی آنکه این کتاب را در ردّ زیدیه نوشته باشد زیرا عنوان کتاب که طوسی آن را ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۶۸) گویای محتوای آن نیست.

قرائن فوق همگی دالّ بر امامی بودن ابن عقده است و وجاهت و بزرگی مقام ابن عقده در حدیث سبب شده تا هم اهل سنت و هم شیعه امامی و زیدی به روایات و منقولات و اظهار نظرهای رجالی وی وقع نهاده و آنها را مورد استناد قرار دهند. تا آنجا که در موارد بسیاری نجاشی، توثیق روات را منوط به توثیق آنان از سوی ابن عقده

می‌داند که این خود نیز می‌تواند دلیل بر سلامت مذهب ابن عقده باشد زیرا شخصی چون نجاشی قضاوت‌های او را درباره راویان پذیرفته و مورد حجت قرار می‌دهد.

۶. جایگاه ابن عقده در طبقات رجال

ذهبی در تذکره الحفاظ، ابن عقده را از راویان و حافظان طبقه یازدهم (الطبقة الحادية عشرة) به شمار آورده است (ذهبی، بی تا، ج ۳، صص ۸۳۹-۸۴۲). وی ۷۷ نفر را در شمار این طبقه آورده است از جمله: ابوعوانه، حسن بن صاحب بن حمید، مکحول، ابوطالب بغدادی، ابوالفضل جارودی، ابن عبید بغدادی، ابوبکر طمان، قاسم بن اصبح قرطبی و... .

طوسی و نجاشی نیز از ابن عقده به عنوان شخص کثیر التالیف یاد نموده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۳، ص ۹۴؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۹).

کتب ابن عقده نیز به شرح ذیل است:

- ۱- رجال ابن عقده،
- ۲- الجهر بسم الله الرحمن الرحيم،
- ۳- ذکر النبی و الصخره و الراهب و طرق ذلك،
- ۴- الشیعه من اصحاب الحدیث،
- ۵- صلح حسن و معاویه،
- ۶- طرق حدیث النبی: «انت منی بمنزلة هارون من موسی» عن سعد بن أبی وقاص،

۷- طرق حدیث الرایة،

۸- فضایل علی،

۹- فضل الکوفه،

۱۰- الشوری،

۱۱- الطائر،

۱۲- مسند عبدالله بن بکیر بن أعین،

۱۳- من روی عن أبی جعفر محمد بن علی الباقر و أخباره،

- ۱۴- من روی عن الحسن و الحسين،
- ۱۵- من روی عن زید بن علی و مسنده،
- ۱۶- من روی عن علی بن الحسین زین العابدین و أخباره،
- ۱۷- من روی علی أنه قسیم النار و الجنة،
- ۱۸- من روی عن فاطمة الزهرا من اولادها،
- ۱۹- الولاية و من روی غدیر خم،
- ۲۰- یحیی بن زید بن علی و أخباره،
- ۲۱- السنن،
- ۲۲- من روی عن امیرالمؤمنین،
- ۲۳- تفسیر القرآن.

۷. طرق روایتی صاحبان کتب اربعه به ابن عقده

از آنجا که روایات ابن عقده و نیز آراء رجالی وی در کتب اربعه شیعه نفوذ یافته، لذا مطلوب است که طرق روایتی صاحبان این کتب به ابن عقده را ذکر کرده تا هنگام بررسی این روایات در کتب اربعه از داوری بهتری برخوردار شویم.

ابن عقده و کلینی هر دو در یک طبقه (طبقه یازدهم) قرار گرفته‌اند، لذا اگر نقل قولی از سوی کلینی صورت گرفته یا مستقیم بوده و یا به واسطه دیگر اساتید چون تلعبیری است.

اما طریق روایتی صدوق به ابن عقده، از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از احمد بن محمد بن سعید همدانی کوفی است که طریقی ضعیف می‌باشد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۲۷).

شیخ طوسی در اشاره خود به ابن عقده می‌نویسد: «از شیوخ ما، تلعبیری و دیگران از وی روایت کرده‌اند از ابن المهدی و از احمد بن معروف به ابن الصلت شنیدیم که از او روایت کرده‌اند: ابن الصلت از سوی خود به ما اجازه روایت تمامی روایات ابن عقده را داده است» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۲).

شیخ همچنین در فهرست خود می‌نویسد: «تمام روایات و کتاب‌های ابن عقده را ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی الاهوازی بر ما قرائت کرد که با آن، خط ابوالعباس

بن عقده، به همراه اجازه و شرح روایت‌ها و کتابهایش از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید وجود داشت» (طوسی، ۱۴۰۴، ص ۲۹). البته طریق شیخ به ابن عقده متین و استوار است.

۸. رجال ابن عقده

در این مقال به بخش دوم تحقیق یعنی تدوین رجال ابن عقده بر اساس منقولات رجالیون می‌پردازیم. شیوه کار بدین گونه بوده است که هر جا یکی از متقدمین درباره روایان به نقل از ابن عقده اظهار نظری داشته آن را با ذکر منبع و مأخذ آورده و عبارت منقول از ابن عقده، به عنوان توصیف رجالی راوی، ذکر شده است. در باره ابن عقده هرگز چنین پژوهشی انجام نشده است ولی مشابه آن برای شخصیت ابن غضایری تحت عنوان «الضعفاء» تدوین گشته است.

بر این کار فواید گوناگونی مترتب است، اول آنکه رجال ابن عقده تا آن جایی که بزرگان از ابن عقده نقل کرده‌اند، تدوین شده و می‌توان در تشخیص و ارزیابی روایان به سهولت از آراء ابن عقده برخوردار بود. دیگر آنکه می‌توان این کار را در راستای احیای کتب از دست رفته پیشین بحساب آورد و نظریات و آراء مهم آن‌ها را در ارزیابی‌ها بکار گمارد. اضافه بر همه اینها می‌توان در تحلیل‌های رجالی و تطبیقی میان رجالیون و روایان از آن استفاده و بهره برد.

۱. آدم بن ابی ایاس؛ ثقة، ربما حدث عن قوم ضعفی (مزی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۰۴).
۲. زکریا بن محمد بن العلاء الهمدانی الکوفی؛ ظهر له بالكوفة ثلاث مائة الف حدیث (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۷).
۳. ابراهیم بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان خواستی العبسی، مولا هم ابو شبیه بن ابی بکر بن ابی شبیه الکوفی؛ مات فی رمضان سنه خمس و ستین و مئتين و رأیته لا یخضب (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۹).
۴. ابن صاعد؛ من اصحاب علی (رضی الله عنه) (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۷).
۵. أبو بکر محمد بن ابراهیم ابن یحیی بن جناد البغدادی البزاز؛ بطریق مکه سنه ست و سبعین و مئتين (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۷).

۶. آل اعین، کل واحد (کان) فقیها يصلح ان يكون مفتی بلد ما خلا عبد الرحمان بن اعین (زراری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۶).
۷. أبو قدامة الانصاری؛ ذکر فی کتاب الموالاة الذی جمع فيه طرق الحديث من كنت مولاہ فعلى مولاہ فأخرج فيه من طریق محمد بن كثير عن فطر عن أبی الطفیل قال كنا عند علی فقال أنشد الله من شهد يوم غدیر خم فقام سبعة عشر رجلا منهم أبو قدامة الانصاری فشهدوا أن رسول الله (ص) قال ذلك و استدرکه أبو موسی و سیأتی فی الذی بعده ما يؤخذ منه اسم ابيه و تمام نسبه (زراری، ۱۳۹۹، ج ۷، ص ۲۷۴).
۸. أبو محمد نصر بن أحمد بن نصر الكندی البغدادی؛ توفي أبو محمد نصر بن أحمد بن نصر الكندی البغدادی الحافظ ببخارى سنة ثلاث و تسعين و مائتين و رأیته لا یخضب (زراری، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۲۹۵).
۹. أحمد بن سعید الدارمی؛ سمعت یحیی بن زکریا الحافظ النیسابوری یقول: کان ثقة جلیلا (زراری، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۳۱۷).
۱۰. أحمد بن عبد الجبار بن محمد بن عمیر بن عطار د بن حاجب بن زرارة التمیمی العطاردی أبو عمر الكوفی؛ لا یحدث عنه لضعفه و عنده قمطرا علی أنه لا یتورع أن یحدث عن كل أحد (زراری، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۳۸۰).
۱۱. أحمد بن عبد الله بن زیاد البغدادی؛ کان حافظا صاحب حدیث قرأت فی کتاب محمد بن مخلد بخطه سنة خمس و ستین و مائتين فیها مات أبو جعفر أحمد بن عبد الله الحداد فی طریق مكة (زراری، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۴۳۹).
۱۲. أحمد بن عمر بن حفص بن جهم بن واقد بن عبد الله الكندی، سمعت عبد الله بن أحمد بن حنبل و محمد بن عبدوس بن كامل یقولان: أحمد بن عمر الوکیعی ثقة (زراری، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۴۱۳).
۱۳. احمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن أبی خلف القطیعی؛ لم ار للبغدادیین عنه رواية حدث عن حصین بن عمر الاحمسی و سفیان بن عیینة و أبی عباد یحیی بن عباد البصری روى عنه أبو داود السجستانی و أبو شیبة إبراہیم بن أبی بکر بن أبی شیبة و محمد بن عبد الله بن سلیمان الحضرمی الكوفیان أخبرنا أبو الفرج الحسین بن علی الطنجیری قال أخبرنا علی بن عبد الرحمن البکائی بالكوفة حدثنا محمد بن عبد الله بن

سليمان أخبرنا أحمد بن أبي خلف حدثنا يحيى بن عباد البصرى حدثنا محمد بن عثمان حدثنا ثابت عن أنس بن مالك قال قال كان النبي (ص) إذا أعجبه نحو رجل أمره بالصلاة أخبرنا علي بن أبي علي قال قرانا على الحسين بن هارون عن أبي العباس بن سعيد قال سمعت أبا شيبه يقول حدثنا أحمد بن محمد بن أبي خلف و كان ثقة أخبرنا بن الفضل أخبرنا جعفر الخالدي حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي قال سنة ثلاث و ثلاثين و مائتين فيها مات أحمد بن أبي خلف البغدادي و كان لا يخضب (زرارى، ١٣٩٩، ج ٥، ص ١٢٢).

١٤. احمد بن بديل بن قريش بن بديل بن الحارث الياى ابو جعفر الكوفى؛ رأيت إبراهيم بن إسحاق الصواف و محمد بن عبدالله بن سليمان و داود بن يحيى لا يرضونه (مزى، ١٤٠٦، ج ١، ص ٢٧١).

١٥. احمد بن محمد بن إبراهيم، ثقة مأمون (مزى، ١٤٠٦، ج ١، ص ٤٢٩).

١٦. احمد بن يحيى بن زكريا الاودى ابو جعفر الكوفى؛ توفى فى ربيع الاول سنة أربع وستين و مئتين (مزى، ١٤٠٦، ج ١، ص ٥١٨).

١٧. أسيد بفتح الهمزة و جارية بالجيم بن بديل بن ورقاء؛ من الصحابة (مزى، ١٤٠٦، ج ١، ص ٣٦٨).

١٨. ثابت الاسدى الانصارى؛ اخذ ايضا عن موسى بن جعفر (مزى، ١٤٠٦، ج ٢، ص ٨١).

١٩. جبارة بن المغلس الحماني، ابو محمد الكوفى؛ عن محمد بن عبد الله بن سليمان الحضرمى: سألت ابن نمير عن جبارة، فقال: صدوق (مزى، ١٤٠٦، ج ٤، ص ٤٩١).

٢٠. حبه بفتح أوله و تشديد الموحدة بن جوين بجيم و نون مصغرا بن على بن عبد نهم بن مالك بن غانم بن مالك البجلي؛ لما كان يوم عدير خم دعا النبي (ص) الصلاة جامعة فذكر حديثه من كنت مولاة فعلى مولاة قال فأخذ بيد على حتى نظرت إلى آبائهما و أنا يومئذ مشرك (مزى، ١٤٠٦، ج ٤، ص ١٤٠).

٢١. حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعي؛ عن زر بن حبيش قال على من ها هنا من أصحاب رسول الله (ص) فقام اثنا عشر رجلا منهم قيس بن ثابت و حبيب بن بديل بن

ورقاء فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله (ص) يقول من كنت مولاه فعلى مولاه (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳).

۲۲. الحسن بن عبد الله بن محمد الرازی مجهول، فلا اعتماد على الرواية (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۵۳).

۲۳. حسین بن عرفطه بن نضله بن الاشر بن حجوان بن فقعه الاسدی ثم الفقعسی؛ كان اسمه حسیلا فسماه النبی (ص) حسینا (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۷).

۲۴. الحسین بن أبی العلاء الخفاف أبو علی الاعور؛ مولی بنی أسد (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۶۱).

۲۵. الحسین بن المختار؛ موثق (اردبیلی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۲).

۲۶. الحکم بن سلیمان؛ حدیث الحکم أصح من حدیث الحسن بن حماد سجاده عن یحیی بن یعلی عن سفیان بن عیینة عن أبی موسی (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۶۹).

۲۷. حمزة بن عبد المطلب: ابن هاشم بن عبد مناف أسد الله أبو عماره، حدثني زيد بن حباب، قال: حدثني عبد الله بن لهيعة، قال: حدثني جعفر بن ربيعة، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (ص): ما في القيامة راكب غيرنا ون حن أربعة. فقام إليه العباس بن عبد المطلب، فقال: من هم يا رسول الله؟ فقال: أما أنا فعلى البراق (إلى أن قال): و عمى حمزة بن عبد المطلب أسد الله و أسد رسوله سيد الشهداء على ناقتي العضباء (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۸۵).

۲۸. خالد بن أحمد الذهلي؛ توفي خالد بن أحمد الذهلي سنة سبعين و مائتين (خطيب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۱۲).

۲۹. سليمان بن أحمد اللخمي؛ جعفر بن أبي السري محمد بن عبد الله بن الهيثم الدميري قال: لقيت أبا العباس بن عقدة بالكوفة في سنة ثلاث و عشرين و ثلاثمائة، فسألته أن يعيد ما فاتني من المجلس فامتنع و شددت عليه فقال: من أي بلد أنت؟ قلت: من أهل أصبهان. فقال: ناصباً تنصبون العداوة لأهل بيت رسول الله (ص) فقلت له: لا تقولن يا شيخ هذا لأن أهل أصبهان فيهم متفقهة و مفتون و فاضلون و متشيعه. فقال: شيعه معاوية. قلت: لا والله شيعه على بن أبي طالب، وما فيهم أحد إلا و على أعز عليه

من عينه و أهله و ولده فأعاد علي ما فاتني ثم قال: لي سمعت من سليمان بن أحمد اللخمي فقلت لا أعرفه فقال يا سبحان الله أبو القاسم ببلدكم و لا تسمع منه و تؤذيني هذا الأذى بالكوفة ما أعرف لأبي القاسم نظيراً سمعت منه و سمع مني و سمعنا من مشايخنا (خطيب بغدادی، ١٤١٧، ج ٢٢، ص ١٦٧).

٣٠. عبدالرحمن بن عبد رب الانصاری؛ ممن روی حدیث الغدير (خطيب بغدادی، ١٤١٧، ج ٢٢، ص ٢٧٦).

٣١. عبد الرحمن بن مدلیج؛ ممن روی حدیث الغدير من طریق موسى بن النضر بن الربیع الحمصی حدثنی سعد بن طالب أبو غیلان حدثنی أبو إسحاق حدثنی من لا أحصى أن علیاً نشد الناس فی الرحبة من سمع قول رسول الله (ص) من كنت مولاه فعلى مولاه فقام نفر منهم عبد الرحمن بن مدلیج فشهدوا أنهم سمعوا إذ ذاك من رسول الله (ص) (خطيب بغدادی، ١٤١٧، ج ٢٢، ص ٣٠٠).

٣٢. عبدالرحمن بن یوسف بن خراش؛ سنه ثلاث و ثمانین و مائتین توفی عبد الرحمن بن یوسف بن خراش ببغداد (خطيب بغدادی، ١٤١٧، ج ١٠، ص ٢٨٠).

٣٣. عبد الله بن یامیل آخره لام؛ فی جمع طرق حدیث من كنت مولاه فعلى مولاه. بسند إلى إبراهيم بن محمد أظنه بن أبي يحيى عن جعفر بن محمد عن أبيه و أيمن بن نابل بنون و موحدة بن عبد الله بن یامیل قال سمعت رسول الله (ص) يقول من كنت مولاه الحدیث واستدرکه أبو موسى (خطيب بغدادی، ١٤١٧، ج ٤، ص ٢٢٦).

٣٤. عبدالرحمان بن شریک بن عبدالله النخعی الکوفی؛ مات سنه سبع و عشرين و مئتين (خطيب بغدادی، ١٤١٧، ج ١٧، ص ١٧٠).

٣٥. عبدالله بن القاسم بن قیس الانصاری ابی مریم؛ قال ابن عدی سمعت ابن عقده یثنی علی ابی مریم و یطریه و تجاوز الحد فی مدحه حتی قال لو ظهر علم ابی مریم لما احتاج الناس إلى شعبه و قال ابن عدی و انما مال إليه ابن عقده هذا الميل لافراطه فی التشیع (ابن حجر، بی تا، ص ٢٦٣).

٣٦. عبدالله بن بکیر؛ له مسند (زراری، ١٣٩٩، ج ١، ص ١٣٧).

٣٧. قطبه بن مالک الثعلبی بمثلثه و مهمله من بنی ثعلبه بن ذبیان؛ هو ثعلی بضم المثلثه و فتح العین من ثعل قبیله من طی مشهوره (زراری، ١٣٩٩، ج ٥، ص ٣٤٠).

۳۸ و ۳۹. محمد بن إسماعیل البخاری و مسلم بن الحجاج النیسابوری؛ عن أبی عمرو محمد بن أحمد بن حمدان الحیری قال سمعت أبا العباس بن سعید بن عقده و سألته عن محمد بن إسماعیل البخاری و مسلم بن الحجاج النیسابوری أيهما اعلم فقال كان محمد بن إسماعیل عالما و مسلم عالم و كررت علیه مرارا و هو یجینى بمثل هذا الجواب ثم قال لی یا أبا عمرو قد یقع لمحمد بن إسماعیل الغلط فی أهل الشام و ذاك انه أخذ كتبهم فنظر فیها فریما ذكر الواحد منهم بكنيته و یذكره فی موضع آخر باسمه و یتوهم أنهما اثنان فاما مسلم فقلما یقع له الغلط لانه كتب المقاطیع والمراسیل قلت إنما قفا مسلم طریق البخاری و نظر فی علمه و هذا حدوه و لما ورد البخاری نيسابور فی آخر أمره لازمه مسلم و أدام الاختلاف إليه (زراری، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۱۰۲).

۴۰. محمد بن حمزه بن عماره؛ رأیته حافظا للحديث وقل ما رأیت مثله فی الحفظ (زراری، ۱۳۹۹، ج ۱۳، ص ۱۰۲).

۴۱. محمد بن خلف وکیع؛ استقضى محمد بن حماد بن إسحاق علی البصرة قبل یوسف بن یعقوب القاضی والد أبی عمر قال و كان محمد بن حماد شابا عفیفا سريا قد كتب علما كثيرا و هم و ضم إليه قضاء واسط و كور دجلة و كان یلزم الموفق بالله حيث كان فیستخلف علی البصرة محمد بن اسید رجلا من أهل البصرة ثم توفی محمد بن حماد فی سنة ست و سبعین و مائتین (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۰).

۴۲. محمد بن عباد بن موسی بن راشد العکلی أبو جعفر البغدادی لقبه سند و لا فی امره نظر (ابن حجر، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۱۸).

۴۳. محمد بن عثمان؛ سمعت عبد الله بن أسامة الكلبي و إبراهيم بن إسحاق الصواف و داود بن یحیی یقولون محمد بن عثمان كذاب و زادنا داود قد وضع أشياء علی قوم ما حدثوا بها قط و سمعت نحو هذا عن طائفة فی حق محمد بن عثمان بن حسن القاضی النصبی أبو الحسين قال الخطیب سألت الأزهری عنه فقال كذاب و قال حمزه الدقاق روى للشيعة مناكير و وضع لهم (حلبی، ۱۴۰۷، ج ۲۴، ص ۲۳۹).

۴۴. محمد بن إسحاق بن عون و یقال: ابن خلف البکایی العامری، ابو بكر الكوفی؛ مات سنة أربع وستین ومئتين فی شعبان لست خلون منه، و رأیته لا یخضب (حلبی، ۱۴۰۷، ج ۲۴، ص ۴۰۰).

۴۵. محمد بن عبدالله بن نمیر؛ حدثنی عبدالله بن إبراهيم بن قتیبة، قال: سمعت ابن نمیر و ذکر أحمد بن صالح، فقال: هو واحد الناس فی علم الحجاز و المغرب، فهم، و جعل یعظمه، و حدثنا عنه بغير شیء (حلبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۴).
۴۶. محمد بن مسعود؛ له کتاب یرویه عدۀ من أصحابنا و انما ذلك ضرب من المدح (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۲).
۴۷. محمد بن هارون بن یحیی اتفق ابن رمیس و حمزة بن القاسم و الشافعی علی ان هذا الشیخ محمد بن هارون بن عیسی (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۲۳).
۴۸. ناجیه بن عمرو الخزاعی؛ ممن روی حدیث الولاية من طریق عمرو بن عبد الله بن یعلی بن مرّة عن أبيه عن جده سمعت رسول الله (ص) یقول من كنت مولاه فعلی مولاه فلما قدم علی الكوفة نشد الناس فانتشدنا له بضعة عشر رجلا منهم أبو ایوب و ناجیه بن عمرو الخزاعی آورده أبو موسی فی ترجمه الحضرمی الذی قبله و لا أراه إلا غیره (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۱۶).
- ۴۹ و ۵۰. یحیی بن برید بن عبدالله بن ابی برده و علی بن برید الضبی الكوفی؛ صاحب اخبار و حکایات، روی عن عیبه بن حمید و غیره، روی عنه محمد ابن عمران بن ذیاد و ابو برید اسماعیل بن مرزوق بن برید الکعبی مصری مرادی (ابن ماکولا، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۰).
۵۱. یزید بن نویره بن الحارث بن عدی بن جشم بن مجدعه بن حارثه بن الحارث الانصاری؛ أنه قتل مع علی بن أبی طالب یوم النهروان (ابن ماکولا، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۱).

نتیجه گیری

ابن عقده از راویان و رجالیون مشهور در میان شیعه و سنی بوده که علیرغم شهرت در مذهب وی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی او را اثنی عشری بر شمرده و عده ای دیگر از او به عنوان جارودیه یاد می کنند. بر اساس آنچه در اینجا آمد این چنین استنباط می شود که بسیاری از آراء رجالی و احادیث نقل شده از وی حکایت از اثنی عشری بودن ابن عقده دارد. علاوه بر آن، تضعیفات اهل سنت درباره ابن عقده که ناظر بر رویکرد و

مذهب وی می‌باشد، با اعتقادات جارودیه تناسب نداشته و بیشتر از هر چیز احتمال امامی بودن او را افزایش می‌دهد.

همچنین نقل حتی یک مورد روایت همسو با اعتقادات زیدیه و جارودیه خود می‌توانند قراین مهمی در جارودی نبودن ابن عقده باشند. در نهایت باید گفت با توجه به تتبع و جستجوی نگارندگان در میان کتب روایی شیعه و سنی، هر چند نمی‌توان ادعا نمود که این تتبع تام و فراگیر بوده است، ولیکن می‌توان ادعا کرد تا حدودی این جستجو گویای این مطلب است که سند و گزارشی از ابن عقده دال بر تأیید و توصیه و یا تبیین و پذیرش عقاید زیدیه و یا قیام زید به دست نرسیده است. پس از این به تدوین رجال بر اساس منقولات دیگران از ابن عقده پرداخته شد تا بدین وسیله از آراء این رجالی مشهور در باب تعدادی از روایات دسترسی آسانتری بیابیم.

کتابنامه

- ابن اثیر، محمد (۱۴۱۴)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
ابن اثیر، محمد (بی‌تا)، *أسد الغابۃ*، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جعفر (۱۴۱۸)، *الموضوعات من الاحادیث المرفوعات*، ریاض: مکتبه اضواء السلف.
ابن عساکر، علی بن الحسن ابن هبه الله بن عبدالله الشافعی (۱۴۱۵)، *تاریخ مدینه الدمشق*، درسه و تحقیق علی شیرینی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
ابن ماکولا، احمد (بی‌تا)، *إكمال الکمال*، القاهرة: دارالکتب الاسلامی.
اردبیلی، محمد بن علی (بی‌تا)، *جامع الرواة*، قم: مکتبه المحمدی.
اسفرائینی، عبد القاهر بن طاهر بن محمد البغدادی (بی‌تا)، *الفرق بین الفرق*، بی‌جا: بی‌نا.
تستری، محمدتقی (۱۴۱۹)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
حَر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۱)، *وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البیت.
حلبی، برهان الدین (۱۴۰۷)، *الکشف الحثیث عن رمی بوضع الحدیث*، تحقیق صبحی السامرائی، بیروت: المکتب النهضه العربیه.

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٧)، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- حمیری، نشوان (٢٠٠٩م)، رساله الحور العين و تنبيه السامعين، تحقيق کمال مصطفى، صنعاء: الجيل الجديد.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت (١٤١٧)، تاريخ بغداد او مدينة السلام، درسه و تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلميه.
- ذهبی، محمد بن احمد (بی تا)، تذکرة الحفاظ، بيروت: داراحیاء التراث العربی.
- همو (١٤٠٦)، سير اعلام النبلاء، بيروت: مؤسسه الرساله.
- زراری، ابوغالب (١٣٩٩ق)، تاريخ آل زرارہ، بيروت: المطبعة الربانی.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد (١٤٠٤)، الملل و النحل، بيروت: دار المعرفة.
- طهرانی، آغابزرگ (بی تا)، الذریعه الى تصانیف الشیعه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (١٣٨١)، رجال الطوسی، نجف: منشورات المکتبه و المطبعة الحیدریه.
- همو (١٤٠٤)، اختیار معرفة الرجال، تحقيق میرداماد، محمد باقر الحسینی و اسید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- همو (١٤٢٠)، فهرس کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و أصحاب الاصول، تحقيق سيد عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- مزی، ابوالحجاج (١٤٠٦)، تهذیب الکمال، بيروت: مؤسسه الرساله.
- معرفة، محمد هادی (١٣٨٠)، التفسیر و المفسرون، قم: مؤسسه فرهنگي تمهید.
- موسوی خویی، ابوالقاسم (١٤١٣)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلاميه.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس (١٤١٣)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.